تأملی پیرامون مبانی و ریشه‌های ولایت امیرالمؤمنین در قرآن و سنت رسول در گفتاری از حجت‌الاسلام والمسلمین فرحزاد

خورشید تابان

۱۸ ذی‌الحجه سال دهم هجری وقتی فرمان اعلام ولایت و وصایت حضرت علی(ع) از جانب خداوند متعال به پیامبر اسلام نازل شد. پیامبر اکرم(ص) درصدد این نبودند که صرفا فردی را به عنوان جانشین و وصی خود اعلام کنند، بلکه رسول خاتم علاوه بر معرفی فرد و شخصی معین، به دنبال معرفی مترقی‌ترین مدل حکمرانی در تاریخ بشر یعنی مدل حکمرانی ولایی علوی به جهانیان بودند. همان‌گونه که حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی» بیان می‌کنند، غدیر، معرفی ملاک‌ها و شاخص‌های حکومت صالح برای تاریخ بشر است و نمونه اعلای آن در امیرالمومنین علی علیه‌السلام قابل مشاهده است: «خداوند می‌گوید علی‌بن ابی‌طالب باید بعد از پیغمبر به حکومت برسد، چون ملاک حکومت در او هست به نحو شدید. چیست؟ ایمان کامل به خدا، اقامه صلات در جامعه، دلبستگی به انفاق و ایتای زکات تا حد از خود بی‌خود شدن، ضمن اینکه نصب می‌کند خلیفه را، ضمن اینکه معین می‌کند خلیفه را که علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام است. ملاک را، مناط را، فلسفه خلافت او را هم روشن می‌کند. این آیه قرآن است». به مناسبت ایام عید بزرگ ولایت و امامت، عید غدیر خم، گفتاری از حجت‌الاسلام و المسلمین حبیب‌الله فرحزاد در رابطه با ولایت امیرالمومنین و مبانی آن تقدیم می‌شود.

از مباحثی که برای حقانیت مولا امیرالمومنین علیه‌السلام و عید غدیر می‌توان مطرح کرد، استدلال‌های کوتاه و روان و ساده است. روزی نبود که ما برای درس خدمت برخی اساتیدمان برسیم و از جریان ولایت و امامت حضرت علی علیه‌السلام و تبری از دشمنان‌شان حرفی نزنند.

مرحوم آیت‌الله‌العظمی بهجت قبل از درس و بعد از آن معمولا گفت‌وگویی داشتند. یک حدیث یا آیه‌ای درباره موضوع ولایت و حقانیت آن مطرح و بیان می‌کردند که دشمنان در حق اهل بیت علیهم‌السلام چقدر جفا کردند.

به استدلال‌های کوتاه توصیه می‌کردند و می‌فرمودند: خدا می‌داند این استدلال‌های روان و ساده چه برکاتی دارد. هجمه دشمن روی توحید نیست، نبوت را هم عموم ادیان الهی قبول دارند، موضوع مورد اختلاف چیست؟ «عَمَّ یَتَساءَلُونَ، عَنِ النَّبَإِ الْعَظِیمِ» خداوند می‌فرماید: از خبر بزرگ می‌پرسند. برخی گفتند: این خبر بزرگ قیامت است ولی قیامت مهم‌تر است یا قیامت‌ساز؟ بهشت مهم‌تر است یا بهشت‌ساز؟ نبأ عظیم مولا علی علیه‌السلام است.

چنانکه در دعای نماز غدیر می‌خوانیم: عَلی امیرالمومنینَ و الحُجّةُ العُظمی وَ آیَتُکَ الکُبری و النّبأُ العَظیمُ

علی امیرالمومنین و حجت عظما و آیت بزرگ خدا و خبر بزرگ است.

اختلاف سر ولایت است. لبه تیز شمشیر دشمن روی موضوع ولایت است. شیطان گفت: من در مسیر صراط مستقیم می‌نشینم. در منابع اهل سنت آمده است که صراط مستقیم صراط علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام است.

از آنجا که به فرموده مرحوم آیت‌الله بهجت استدلال‌های روان و ساده بسیار خیر و برکت دارد، در اینجا نمونه‌هایی از آنها را بیان می‌کنیم.

۱- جانشینان پیامبران

یکی از این استدلال‌ها این است که تمام انبیا جانشین داشتند. چنانکه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: لِکُلِّ نبی وَصیّ؛ برای هر پیامبری وصی‌ای هست.

در آیات قرآن هم فراوان به آن اشاره شده و در تاریخ هم آمده است. حضرت آدم صفی‌الله، نوح نبی‌الله، حضرت ابراهیم خلیل‌الله، حضرت داوود، حضرت سلیمان و تمام انبیا علیهم‌السلام جانشین داشتند، حتی حضرت موسی علیه‌السلام که ۴۰ روز به کوه طور رفت برادرش حضرت هارون را جانشین خود قرار داد و به او گفت: «اخْلُفْنی فی قَوْمی وَ أَصْلِحْ وَ لا تَتَّبِعْ سَبیلَ الْمُفْسِدین»؛ در میان قوم من جانشینم باش و (کار آنان را) اصلاح کن و راه فسادگران را پیروی مکن.

انتخاب جانشین برای هر انسان عاقل و مدیر و مدبر یک امر فطری، عقلی، شرعی، عرفی، تربیتی، اجتماعی و سیاسی است؛ تمام مسؤولان عالم، قائم‌مقام و معاون و جانشین دارند. هر سرپرستی حتی یک نگهبان معمولی وقتی بخواهد مرخصی برود کسی را جایگزین خود می‌کند که کار او را انجام دهد.

یک چوپان گوسفندان را رها نمی‌کند؛ به شخصی می‌سپارد، چطور می‌شود پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه و سلم که برترین انبیاست و بعد او دیگر پیامبری نخواهد آمد، بدون تعیین جانشین و قائم‌مقام از دنیا برود و امت را رها کند. قطعا این با هیچ منطق و معیاری سازگار نیست که پیغمبر بدون جانشین از دنیا برود.

۲- ادامه مسیر نبوت

همان‌طور که نبوت و نبی را کسی جز خدا نمی‌تواند تعیین کند، آن کسی را هم که بناست این مسیر را ادامه بدهد، طبیعتا مردم نمی‌توانند تعیین کنند. باید خداوند او را معرفی کند و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از قول خداوند در واقعه غدیر خم همین را بیان فرمود.

غدیر خط‌کش تمایز بین حق و باطل است؛ هر طرفی که غدیر را قبول داشته، باشد طرفی است که می‌خواهد نبوت را استمرار بدهد. متقابلا طرفی که غدیر را قبول نداشته باشد، طرفی است که می‌خواهد مسیر نبوت و هدایت را قطع و متوقف کند. چون زورشان به نبوت نرسید، سعی کردند ادامه آن را قطع کنند.

۳- مدیر گروه

در فضای مجازی هر گروهی یک مدیر دارد که کانال را اداره می‌کند. هر چقدر گروه کم و زیاد شود، مشکلی در گروه ایجاد نمی‌شود ولی به محض اینکه مدیر گروه بخواهد گروه را ترک کند به او اخطار می‌دهد شما که می‌خواهی بروی چه کسی را به جای خود می‌گذاری؟ اگر کسی را جای خود نگذاری، تمام گروه از هم پاشیده خواهد شد. از این رو در این گروه‌ها چند قائم‌مقام وجود دارد؛ همان‌طور که در جنگ موته، پیغمبر چندین فرمانده معین کرد که اگر اولی شهید شد، دومی فرمانده باشد، اگر دومی شهید شد سومی. این تعیین جانشین سیره همه عقلای عالم است. پیامبر عظیم‌الشأن اسلام هم که سرآمد همه عقلای عالم است محال است جانشینی برای پس از خود تعیین نکرده باشد.

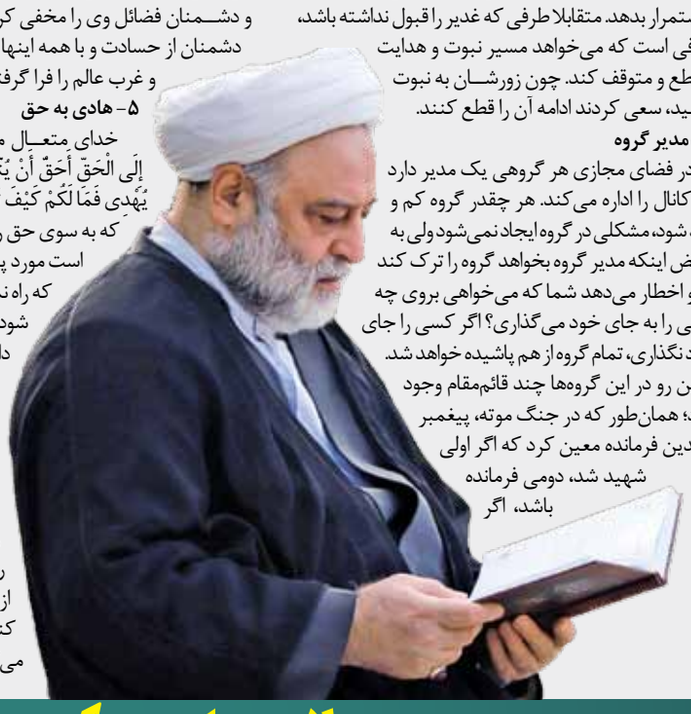

۴- انتخاب برترین

همه فطرت‌ها وجدان‌ها و عقل‌ها انسان را به افراد داناتر، قوی‌تر، شجاع‌تر، مدیرتر و مدبرتر که بهتر بتواند جامعه را اداره کند ارجاع می‌دهند و گزینه برتر را انتخاب می‌کنند. انسان‌ها حتی برای خرید جنس و کالایی به این طرف و آن طرف می‌روند و دنبال جنس بهتر می‌گردند و بهترین و خبره‌ترین پزشک را انتخاب می‌کنند. همیشه دنبال اعلم و بهتر هستند. قرآن هم می‌فرماید: «قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ»؛ آیا آنها که می‌دانند، با آنهایی که نمی‌دانند، مساوی‌اند؟!

یعنی آیا عالم و جاهل یکی است؟! اینطور نیست. آنهایی که صاحب عقل و خرد هستند این را درک می‌کنند. سوال این است که بعد از پیغمبر خدا علیه‌السلام سراغ چه کسی برویم؟ البته ما معتقدیم اینکه انتخاب به دست خداست. بر فرض آنکه دست ما باشد، آیا به دنبال کسی که از نظر علم، از نظر منطق، از نظر سخاوت، از نظر شجاعت و همه صفات نیک سرآمد انسان‌ها و امت است می‌رویم یا سراغ افرادی که حتی در مسائل ابتدایی دین درمی‌مانند؟!

چه کسی می‌تواند همتای امیرالمومنین علیه‌السلام باشد؟! چه کسی می‌تواند در علم همسان علی باشد و علوم نخستین و آخرین را یکجا داشت؟! چه کسی می‌تواند در قضاوت همانند او باشد؟! چه کسی می‌تواند در مدیریت جامعه و مردم‌دوستی و خدمت به آنان مثل امیرالمومنین علیه‌السلام باشد؟! چه کسی می‌تواند در شجاعت به پای علی علیه‌السلام برسد؟! چه کسی در خیبر را از جا کند؟ چه کسی عمرو بن عبدود را هلاک کرد؟ چه کسی ضربتش بالاتر از عبادت جن و انس است؟!

از خلیل بن احمد پرسیدند: درباره علی علیه‌السلام چه می‌گویی؟ گفت: چه می‌توان گفت در حق کسی که دوستان و دشمنان فضائل وی را مخفی کردند؟ دوستان از ترس و دشمنان از حسادت و با همه اینها فضائل و مناقبش شرق و غرب عالم را فرا گرفته است.

۵- هادی به حق

خدای متعال می‌فرماید: «أَفَمَنْ یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا یَهِدِّی إِلَّا أَنْ یُهْدَی فَمَا لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ؛ پس آیا کسی که به سوی حق رهبری می‌کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی‌یابد مگر آنکه هدایت شود؟ شما را چه شده چگونه داوری می‌کنید؟!

کسی که هادی به حق و صراط مستقیم است با گفتار و عملش چراغ هدایت را روشن می‌کند و می‌تواند همه را از جهالت به سوی رستگاری ببرد، آیا باید از چنین کسی پیروی کنیم یا کسی که خودش می‌گوید: من نمی‌دانم.

۶- بی‌نیاز از همه

خلیل بن احمد فراهیدی از علمای بزرگ ادبیات عرب، درباره شخصیت امیرالمومنین علیه‌السلام می‌گوید: إحتیاجُ الکُلِّ الَیه، وَ استغناؤُهُ عَنِ الکُلِ، دَلیلٌ عَلی أَنَّهُ إمامُ الکُلِّ؛ نیاز همه به او و بی‌نیازی او از همه دلیلی است بر اینکه او امام همه است.

شما بعد از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به امت اسلامی رجوع کنید ببینید آن کسی که همه کاره و حلال مشکلات است چه کسی بوده است؟ خلیفه اول و دوم و تمام صحابی در مشکلات‌شان حتی در مسائل اجتماعی و سیاسی، با حضرت علی علیه‌السلام مشورت می‌کردند و از آن حضرت رهنمود می‌گرفتند. همه به حضرت علی علیه‌السلام احتیاج داشتند اما حضرت به هیچ کس احتیاج نداشت.

۷- واژه‌ای برای جانشینی

ما بر اساس آیات و روایات فراوان معتقدیم که خدای متعال مولا علی علیه‌السلام و فرزندانش را به عنوان خلیفه و جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله معین کرده است اما مذاهب دیگر می‌گویند معین نکرده است. از آنها می‌پرسیم: اگر بنا بود خدا، یا پیغمبر کسی را به عنوان جانشین پیامبر معین کنند از چه جمله یا چه واژه‌ای استفاده می‌کردند؟

هر جمله و واژه‌ای که بتواند خلافت و جانشینی را بفهماند درباره علی علیه‌السلام آمده است و بحمدالله تمام این جمله‌ها و واژه‌ها در کتاب‌های اهل سنت موجود است. از باب نمونه برخی جملات و واژه‌هایی را که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای آن حضرت به کار برده است، بیان می‌کنیم: امام، خلیفه، حجه‌الله، وصی من، وارث من، باب‌الله، باب‌الرسول، مدینه العلم‌النبی، وزیر من، ولی من، مولا، علی مع‌الحق و الحق مع علی، علی نفسی، روحی، لحمی، دمی و مهم‌تر از همه آیه مباهله است که حضرت علی علیه‌السلام را با عنوان نفس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله معرفی کرده است. براستی اگر برخی از این تعبیرات درباره دیگری بود باز هم در خلیفه بودن او شک می‌کردید؟!

همچنین واژه‌های اخی اولو الامر، صاحب لوایی، صراط مستقیم، امام‌المسلمین، صدیق، اکبر، فاروق، اعظم و جمله‌های «علی خیر البشر»، «علی احقکم»، «علی اعلمکم»، «علی اقضاکم»، «انت‌المثل الاعلی»، «انت طریق الی‌الله»، «أنت منی بمنزله هارون من موسی» و ده‌ها واژه و جمله دیگر که در بسیاری از کتب اهل سنت آمده است تک تک اینها برای اثبات خلافت علی علیه‌السلام و اینکه مولا امیرالمومنین علیه‌السلام بعد از پیغمبر جانشین و وصی پیغمبر بودند کافی است.

۸- امام زمان حضرت فاطمه علیهاالسلام

خدا رحمت کند مرحوم حاج‌میرزا ابوالفضل زاهدی را، یکی از نزدیکانش می‌گفت یک موقعی با ایشان به مکه مشرف شده بودیم. برای نماز به مسجدالحرام رفتیم. ایشان به من گفت: بعد از نماز پیش امام جماعت مسجدالحرام برویم تا او را با ۲ کلمه محکوم کنم. به نزد او رفتیم. آیت‌الله زاهدی به امام جماعت مسجدالحرام فرمود: من از شما سوالی دارم. گفت: بفرمایید. پرسید: در منابع اهل سنت فراوان نقل شده است که پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ یَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِیتَةً جَاهِلِیَّه؛ هر کس از دنیا برود و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.

یعنی کافر و بی‌دین از دنیا رفته است. این اشاره به این دارد که ما در هر زمانی باید امامی داشته باشیم. پرسید: آیا این حدیث درست است؟ گفت: بله! حدیث صحیح و معتبری است و در منابع ما نقل شده است.

بعد مرحوم آیت‌الله زاهدی سوال دوم را مطرح کرد. فرمود: بعد از پیغمبر طبق تاریخ و روایات، مسلما حضرت زهرا علیه‌السلام چند ماهی زنده بودند. امام زمان فاطمه زهرا علیه‌السلام چه کسی بود؟

۳ گزینه به ذهن می‌رسد؛ یکی اینکه خدای نکرده کسی بگوید حضرت زهرا علیه‌السلام امام زمان نداشته که اصلا چنین چیزی درباره حضرت زهرا علیه‌السلام متصور نیست. حتی خوارج هم این را نمی‌پسندند. دوم ممکن است بگوییم امام زمانش ابوبکر بوده است که بر اساس روایات معتبر شما، آن حضرت با ابوبکر بیعت نکرد و از دنیا رفت در حالی که بر او خشمگین بود؛ چون در کتاب‌های اهل سنت آمده است که حضرت زهرا علیه‌السلام از دنیا رفتند و بر آن ۲ نفر خشمگین و غضبناک بودند.

فقط یک راه می‌ماند و آن اینکه امام زمان او که طبق آیه تطهیر از هر خطا و لغزشی پاک بوده، باید حضرت علی علیه‌السلام بوده باشد. وقتی مرحوم حاج میرزا ابوالفضل زاهدی سوال دوم را مطرح کردند امام جماعت مسجدالحرام پاسخی برای آن نداشت.

۹- اسلام؛ دین کامل و جامع

مکتب ما مکتب جامع و کاملی است، بویژه پیغمبر ما که پیامبر خاتم است و تا قیامت بعد از او پیغمبری نخواهد آمد. باید دینی را که او آورده است برای همه جهات و جوانب زندگی مردم راه حل داشته باشد و از همه ابعاد کامل و جامع باشد و قطعا هم همین طور است.

در منابع شیعه برای تمام مسائل جزئی هم روایت داریم. حتی برای ناخن گرفتن، حمام رفتن، دستشویی رفتن، مسواک زدن، خلال دندان، لباس پوشیدن، راه رفتن و تمام زوایا و شئونات و جزئیات زندگی روایت داریم. معمولا کلیات آن در قرآن آمده است و جزئیاتش در روایات شرح و بسط داده شده است.

چطور ممکن است مکتبی برای یک ناخن گرفتن، برای استحمام، برای خلال دندان و صدها از این موارد جزئی که شاید خیلی قابل توجه نباشد حکم و مطلب داشته باشد اما برای مهم‌ترین موضوع جامعه که موضوع امامت و حکومت و مدیریت و رهبری جامعه است ساکت باشد و بگوید هر کاری خودتان دل‌تان می‌خواهد بکنید، ما کسی را تعیین نمی‌کنیم، نظری هم درباره امامت و رهبری جامعه نمی‌دهیم!

این حرف نه با منطق، نه با عرف، نه با قانون و شرع، نه با کتب آسمانی و سیره هیچ انسان معمولی سازگار نیست، چه رسد به اول مدیر و اول شخصیت عالم!

۱۰- جریان غدیر خم

از دلیل‌های بسیار متقن و انکارناپذیر بر حقانیت مولا امیرالمومنین علی علیه‌السلام جریان غدیر خم است. اصل جریان غدیر خم را عموم مسلمین نقل کرده‌اند و آن را تقریبا همه قبول دارند، منتها می‌گویند اینکه پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِیٌّ مَوْلَاه»، مولا به معنای دوست است، نه به معنای امامت و رهبری و ولایت و سرپرستی.

پاسخ‌های فراوانی برای رد این ادعا وجود دارد و اثبات می‌کند مولا به معنای امام و رهبر و پیشوا و جانشین است.

آیت‌الله نجم‌الدین طبسی می‌فرمود: یکی از علمای بزرگ اهل سنت آفریقا در قم به دیدار بنده آمده بود، با او مناظره کردم. گفتم: چرا شما شیعه نمی‌شوید؟ گفت: ما بر حقانیت خلافت بلافصل علی علیه‌السلام دلیلی نداریم.

گفتم: چرا دلیل داریم. گفت: برای من دلیل بیاور. گفتم: یکی از آنها غدیر خم است. گفت: ما غدیر را قبول داریم ولی مولا به معنای دوست است. گفتم: اگر در کلمات خلفا ولی و مولا به معنی سرپرست و امام و رهبر باشد قبول می‌کنید؟ گفت: بله!

کتاب «صحیح مسلم» را که دم دستم بود آوردم. «کتاب الجهاد» آن را باز کردم و متن عبارت را از روی کتاب برای او خواندم. در آنجا نوشته بود: وقتی ابوبکر در آستانه مرگ قرار گرفت، عمر را مولای بعد از خودش قرار داد. گفتم این مولا به چه معناست؟ گفت: به معنای امام و خلیفه است.

گفتم: چطور اگر ابوبکر بگوید «مولا»، این مولا به معنای دوست نیست ولی وقتی پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هزاران نفر را زیر آفتاب جمع کند، و کسانی را که جلوترند برگرداند و صبر کند تا کسانی که در دنبال هستند برسند و ۳ روز مردم را نگه دارد و خطبه بخواند و بگوید: «أَلَسْتُ أَوْلَی بِکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُم» و چهار بار از مردم اقرار بگیرد و بعد بگوید: «مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِیٌّ مَوْلَاه»، آیا این مولا به معنای دوست است؟!

آیا معنا دارد پس از این همه مقدمات و آن شرایط استثنایی و غیرمنتظره بگوید: هر کس من دوست او هستم این علی هم دوست اوست؟! بعد هم بیعت بگیرد، حتی از بانوان. اینها را که برای او شرح دادم شروع کرد به گریه کردن و گفت: تا به حال کسی این مطالب را برای من نگفته بود و حقانیت شیعه را قبول کرد و اظهار تشیع کرد و گفت ۳ میلیون نفر طرفدار دارم و با بیان این مطالب همه را شیعه می‌کنم.

مولا در قرآن به معنای سرپرست و امام هم آمده است. آنجا که می‌فرماید: «یَدْعُوا لَمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لَبِئْسَ الْمَوْلَی وَ لَبِئْسَ الْعَشِیر»؛ کسی را می‌خواند که زیانش از سودش نزدیک‌تر است. چه بد مولا و سرپرستی است و چه بد دمسازی است!

می‌گویند معلمی به شاگردش که تکالیفش را درست انجام نمی‌داد، گفت: فردا ولی خودت را بیاور. شاگرد هم زرنگ بود، می‌خواست گریزی به اعتقادات معلمش که اهل سنت بود بزند.

فردا، دوست صمیمی خودش را آورد. گفت: آقا ولی خودم را آوردم. گفت: اینکه ولی نیست. گفت: مگر شما مولا را به معنای دوست نمی‌گیرید؟ این دوست است. معلم پاسخ داد: نه ولی به معنای سرپرست است. شاگرد به او گفت: چطور در اینجا ولی را به معنای سرپرست می‌گیرید و در حدیث غدیر آن را به معنای دوست؟!

همچنین می‌گویند دانشجوی مسلمانی با یک دانشجوی اهل سنت رفیق و صمیمی بودند. چند بار این دانشجو با دوستش درباره حدیث غدیر مناظره کردند ولی رفیقش زیر بار نمی‌رفت و می‌گفت مولا به معنای دوست است.

یک وقتی این رفیق اهل سنت می‌خواست به زاهدان برود. ۲۰۰ کیلومتر که رفته بود به او زنگ زد برگرد که کار واجب و مهمی با تو دارم و او می‌پذیرد و بازمی‌گردد. وقتی بازمی‌گردد، از او می‌پرسد چه شده؟ می‌گوید: من می‌خواستم به شما بگویم شما را خیلی دوست دارم.

رفیق اهل سنتش به او می‌گوید تو چقدر نادان هستی که من را از ۲۰۰ کیلومتر راه برگرداندی به خاطر اینکه بگویی دوستت دارم؟! گفت: شما چطور می‌گویید پیغمبر هزارها نفر را در گرما و در آن شرایط سخت نگه داشته تا بگوید «من علی را دوست دارم، شما هم علی را دوست بدارید»؟! این را می‌توانست در مدینه هم بگوید این حرف نه با منطق سازگار است، و نه با عقل و عرف.

اگر یک انسان معمولی چنین کند به ریشش می‌خندید چه رسد به اول شخصیت عالم هستی! آیا درست است بگوییم پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چند هزار نفر را در آفتاب نگه داشته است که بگوید: «من علی را دوست دارم»؟!

این ابلاغ امامت و رهبری است که موجب می‌شود مردم را در آن شرایط جمع کند و به عنوان جانشین از آنان بیعت بگیرد.

ولایت علوی، حکومت اخلاق و عدالت

دکتر محمدحسین رجبی‌دوانی: در آموزه‌های دینی ما وارد شده است که صاحب ولایت همچون کعبه است، به این معنا که مردم باید بروند سراغ صاحب ولایت و دور او بچرخند و بگردند تا سعادت خود را تضمین کنند، نه اینکه صاحب ولایت در خانه اینها برود بگوید فراموش نکنید من برای سعادت و نجات شما معین شدم. البته امیرالمومنین(ع) این کار را هم کرد، با این حال دور او نیامدند. یعنی اگر مردم درک درستی از ولایت داشتند و می‌فهمیدند ولایت برای سعادت دنیا و آخرت آنها اصل است، باید با سر طرف ولایت می‌آمدند، نه اینکه رهایش کنند و وقتی هم که او سراغ‌شان می‌رود لبیک نگویند. امیرالمومنین(ع) در احتجاجاتش، تأکید بر این دارد که نگذارید امری را که خدا و رسولش در خاندان پیغمبر(ص) قرار دادند از میان آنها خارج شود؛ شما بی‌چاره می‌شوید، بحث این نیست که حکومت از دست من درمی‌رود. نفس حکومت برای امیرالمومنین(ع) چنان بی‌ارزش است که حضرت می‌فرماید از عطسه یک بز (در یک تعبیر) یا یک کفش بسیار مندرس و وصله‌زده‌ای که دارد دوباره وصله می‌شود (در تعبیری دیگر) بی‌ارزش‌تر است. امام به ابن‌عباس می‌فرماید به خدا سوگند حکومت بر شما از این کفش مندرس هم پیش من بی‌ارزش‌تر است، مگر حقی را احقاق کنم و عدل را حاکم سازم، که آن نفعش برای جامعه است.

امام می‌فرماید هر آنچه آفتاب بر آن می‌تابد به من بدهند به قیمت درآوردن پوست جویی از دهان مورچه‌ای، من حاضر نیستم. این عدل را امیرالمومنین(ع) می‌خواهد حاکم کند که بهره‌اش را چه کسی می‌برد؟ جامعه. سعادت دنیا و آخرت اینها تضمین می‌شد ولی خودشان به سعادت خودشان پشت پا زدند و شقاوت را پذیرفتند.

وجود مقدس امیرالمومنین(ع) به خاطر بقای اصل دین و مصلحت بالاتری - که جلوگیری از تفرقه جامعه و به اصطلاح امروز دوقطبی و چندقطبی شدن و افتادن مسلمانان به جان هم بود - حاضر شد این صبر تلخ را بکند. البته امام از یک طرف وظیفه بیم دادن مردم و هشدار به آنها را دارد برای اینکه بدانند حق کیست و کجاست و چه کنند که دچار شقاوت نشوند و از طرف دیگر هم باید طوری عمل کند که اگر عده‌ای هم به یاری او برمی‌خیزند، جامعه به این صورت درنیاید که مسلمان به جان مسلمان بیفتد و دچار آشفتگی و خونریزی شود، زیرا بهره آن را کفار و مشرکانی می‌برند که همان‌طور که عرض کردم آرزوی‌شان این بود بعد از پیغمبر(ص) اساس اسلام نابود شود. قبل از انقلاب اینگونه بوده است و الان هم کم و بیش شاید همین باشد که وقتی می‌خواهند حتی تصویری از امیرالمومنین(ع) ارائه کنند، امیرالمومنین(ع) را با ذوالفقاری مقابل آن حضرت و یک شیر در کنار ایشان تصویر می‌کنند. گویی حضرت همیشه با شمشیر و با زور و قدرت با دیگران برخورد می‌کرده است اما این کاملا اشتباه است. هرگز اینطور نبود که امیرالمومنین(ع) شمشیر را همیشه با خود حمل کند. بله! موقع جنگ و نبرد، ایشان شمشیر حمل می‌کرد اما اینکه ایشان بخواهد در کوچه و خیابان با شمشیر حرکت کند اصلا اینگونه نبوده است. حتی وقتی آن وجود مقدس در مقام خلافت است و فتنه‌های بزرگی بر ایشان تحمیل می‌شود، امیرالمومنین(ع) سلاح را به عنوان آخرین راهکار قرار می‌دهد. هرگز اینطور نیست که آن حضرت از اول بخواهد با مخالف با شدت عمل مقابله کند. امام بعد از احتجاجات و مناظرات با غاصبان خلافت که حاضر نیستند سخن حق را بشنوند و بپذیرند، وظیفه دارد اگر مردم پای کار بیایند با حمایت آنها این موقعیت را تغییر دهد اما وقتی آنها نمی‌آیند باز امیرالمومنین(ع) اینجا دست به شمشیر نمی‌برد و دیگر تکلیفی ندارد، چون با نیروی کم، ایستادن مقابل غاصبان جز از بین رفتن یاران آن حضرت و تداوم حکومت غاصبان نتیجه دیگری ندارد.

امیرالمومنین علی(ع) برخلاف دیگر سیاستمداران تاریخ و دشمنان به ظاهر مسلمان که در مقابلش ایستادند، یعنی ناکثان، قاسطان، مارقان و دیگران، حاضر نیست اخلاق را از سیاست جدا کند.